

بنیان‌های هویت‌بخش

سیاست خارجی حکومت پیامبر اکرم ۹

دریافت: ۹۴/۷/۲۸ تأیید: ۹۵/۸/۲۰ محمدحسین جمشیدی* و سعیده کوزه‌گری**

چکیده

شناخت اندیشه و سیره پیامبر اکرم ۹، به‌ویژه در عرصه حکومت و سیاست، امروزه، نه‌تنها برای پیروان آن حضرت که برای همه جهانیان، از ضروریات است؛ چه او در این بعد نیز چونان سایر ابعاد، انسان کامل و اسوه‌ای تمام‌عیار است. آن حضرت با تکیه بر وحی الهی و عقلانیت حکیمانه، سیاست خارجی حکومت خویش را با معنویت متعالی و الهی و فضیلت در هم آمیخته و به آن رنگ خدایی بخشیده است و با توجه به اینکه وظیفه رهبر جامعه اسلامی هدایت همه انسان‌ها به سوی سعادت راستین است، سیاست خارجی اعلامی و اعمالی خود را در این راستا تعریف و عملی ساخته است. سیاست خارجی حکومت پیامبر مبتنی بر نگرش وحیانی - عقلی، الوهی است. رسول اعظم ما با توجه به نگاه وحیانی و عقلانی، اصول و قواعد سیاست خارجی حکومت خویش را محقق ساخته است. بر این مبنا، سیاست خارجی حکومت پیامبر خدا ۹ در عرصه طراحی، تصمیم‌گیری و عمل بر چهار بنیان هویت‌بخش توحید، عدل، حق‌گرایی و توجه به فطرت سلیم انسانی بنا شده است.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم ۹، سیاست خارجی، حکومت، بنیان‌های هویت‌بخش، وحی، عقل

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس: jamshidi@modares.ac.ir و jam14si@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس: s.kouzehgari@yahoo.com

مقدمه

شناخت ابعاد گوناگون اندیشه و سیره پیامبر اسلام ﷺ به عنوان «انسان کامل صاحب اخلاق والا» (قلم (۶۸): ۴)، به‌ویژه در دوران معاصر که فقدان الگوهای معنوی به دلیل فقدان معنویت متعالی، نه‌تنها برای پیروان آن‌حضرت، بلکه برای همه انسان‌ها ضروری است (احزاب (۳۳): ۲۱). این ضرورت فراتر از افراد، جوامع، نهادها و مهم‌تر از همه نظام‌های سیاسی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا سیاست‌مداران امروزی با اتکا به گزاره‌هایی چون «قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق موجب فساد مطلق» (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۶۵)^۱ یا «سیاست آن است که می‌برد؟ چه می‌برد؟ چه وقت می‌برد؟ و چگونه می‌برد؟» (Tansey, 1999, p. 5)^۲ سیاست را تبدیل به روش و ابزار قدرت و سلطه بر مردم کرده‌اند و ضعف اخلاقی و معنوی، آنها را از رسیدن به اهداف متعالی سیاست بازداشته است. همچنین باید دانست که بخش عمده‌ای از نگرش و سیره سیاسی و حکومتی آن‌حضرت را سیاست خارجی و بین‌المللی - به‌ویژه از سال ششم هجری به بعد - تشکیل می‌دهد. اما در این بعد، یعنی سیاست خارجی نیز آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، این است که حضرت محمد ﷺ، پیامبر خدا، فرمانروای حکومت و رهبر مردم است. او هم رسالت تأمین سعادت آدمیان را بر دوش دارد و هم رسالت ابلاغ و اجرای دین خدا و این دو مسأله در کتاب خدا و بیانات حضرتش به‌وضوح دیده می‌شود. برای مثال در مورد ابلاغ رسالت الهی می‌فرماید: «أَتَمَّا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده (۵): ۹۳) و در مورد رسالت تأمین سعادت آدمیان می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ...» (بقره (۲): ۲۱۳).

باید دانست که با توجه به ایجاد نظام سیاسی و حکومتی توسط رسول الله ﷺ و نیز تعیین حدود و مرزهای آن، بدون تردید حکومت آن‌حضرت دارای سیاست خارجی بوده است. بر همین اساس، مبانی و بنیان‌های نظری و اعتقادی حاکم بر اندیشه و سیره آن‌حضرت که شکل‌دهنده به حکومت و سیاست خارجی اوست، از

اهمیت والایی برخوردار است؛ زیرا سیاست خارجی آن حضرت بر چنین بنیان‌های هویت‌بخش و متعالی بنا شده است. بنابراین، پرسش اساسی این نوشتار این است که همان‌گونه که هر سیاستی مبتنی بر عناصر هویت‌بخش است، عناصر بنیادین هویت‌بخش و شکل‌دهنده به هویت اصلی سیاست خارجی پیامبر اسلام 9 کدامند؟

در راستای تبیین صحیح مسأله و پاسخ به این پرسش از روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی بهره می‌گیریم و تکیه اصلی خود را بر آیات قرآن، اندیشه و سیره آن حضرت قرار می‌دهیم.

بحث مفهومی و نظری

اگر «سیاست خارجی»^۳ را چگونگی رابطه یک جامعه - یا به عبارت دقیق‌تر یک واحد سیاسی^۴ (امت، قبیله، ملت، دولت، شهر و...) - با سایر واحدهای سیاسی بدانیم، آنگاه بیانگر راهبردها، برنامه‌ها، اصول، اهداف و اقداماتی است که توسط سیاست‌گزاران آن واحد سیاسی در برخورد با واحدهای سیاسی دیگر برای تأمین اهداف یا منافع، وضع و اجرا می‌گردد. به بیانی دیگر، سیاست خارجی «یک استراتژی یا مجموعه‌ای طراحی شده از کنش‌ها است که از سوی تصمیم‌گیرندگان یک دولت در برخورد با سایر دولت‌ها یا واحدهای بین‌المللی با هدف دستیابی به اهداف ویژه‌ای که با عنوان «منافع ملی» تعریف می‌شود» (Plano and olton, 1988, p.6).

بر این مبنا، هر نظام سیاسی دو وظیفه عمده و اساسی دارد: الف) تأمین حقوق شهروندان در داخل و حفظ نظامات داخلی؛ ب) تأمین منافع و مصالح کلی جامعه در ارتباط با جهان خارج. به بیان «علامه نائینی» دو وظیفه اصلی نظام‌های سیاسی عبارتند از: ۱. حفظ نظامات داخله مملکت و تربیت نوع اهالی...؛ ۲. تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب... (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۷). در این میان وظیفه اول بیانگر سیاست داخلی است و وظیفه دوم در چارچوب سیاست خارجی قرار می‌گیرد.

تحقق این وظیفه در راستای «هدف‌های عام و همیشگی که ملت در راه تحقق آن‌ها فعالیت می‌کند» می‌باشد (فرانکل، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸). این اهداف، خواسته‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی یک ملت یا مصالح کلی آنها محسوب می‌شود و لذا دولت‌ها معمولاً بر مبنای آنها، راهبردهای سیاست خارجی را طراحی و در صحنه سیاسی آنها را اجرا می‌کنند. مصالح کلی جامعه یا منافع ملی، خود تابع جهان‌نگری کلی واحد سیاسی می‌باشند و لذا سیاست خارجی در اصول و فروع خود منتج از جهان‌نگری است. به بیانی دیگر «اصولاً منافع ملی مبتنی بر ارزش‌های یک جامعه یا یک ملت است و ارزش، آن چیزی است که تحصیل آن برای آن ملت یا جامعه مفید باشد. ارزش‌های ملی برخاسته از فرهنگ و جهان‌نگری ملت یا جامعه هستند و به مثابه بیان و تجلی آرمان‌های مشترک جامعه محسوب می‌شوند» (جمشیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). بنابراین سیاست خارجی مبتنی بر هویتی خاص است و این هویت توسط باورها و ارزش‌های اساسی شکل می‌گیرد.

پس بنیان‌های هویت‌بخش یا مبانی هویتی در اینجا بیانگر نوع بینش و نگرش، جهت‌گیری و مواضع فراگیر و جامع فرد نسبت به مسائل اساسی زندگانی - اعم از فردی و عمومی - است. این بنیان‌ها به مثابه شالوده ایدئولوژی جامعه و جهت‌دهنده به زندگانی انسان در ابعاد فردی و عمومی هستند و اهمیت آنها از آن روست که «مبانی، مقدم بر سیاست‌هاست» (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱) و سیاست‌ها را می‌سازد و تبیین می‌کند.^۵ بنابراین، هر سیاست خارجی به لحاظ هویتی مبتنی بر بنیان‌های نگرشی طراحان و مجریان خود است.

حضرت محمد ﷺ عبد برگزیده خدا (فرقان(۲۵): ۱)، (کهف(۱۸): ۱) و رسول خاتم او (احزاب(۳۳): ۴۰) و دارای کمال اخلاقی متعالی (قلم(۶۸): ۴) و اسم اعظم الهی (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۷۷) و الگوی تمام عیار و همه‌جانبه (احزاب(۳۳): ۲۱)، (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۵؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۶-۷۵) ما است. در نتیجه او پیامبری حکیم و صاحب معرفت و بینش متعالی است. ابعاد هدایتی و مدیریتی این شخصیت متعالی که در سه بُعد فراگیر، یعنی پیامبری حق تعالی، سیاسی و

حکمرانی (اعم از شارعیّت و حاکمیت و قضاوت) و مردمی (هدایت و رابطه با مردم) تجلی عینی یافته است، تبیین‌گر نگاه او به سیاست و مدیریت جامع در دو بعد داخلی و بین‌المللی است. در نتیجه او هم پیامبر و سفیر خدا در بین مردم است، هم مؤسس و بانی حکومت و رهبر و قانون‌گذار آن است و هم مدیر و هادی و یاور مردمان است (انبیاء(۲۱): ۱۰۷، توبه(۹): ۱۰۸) و... می‌باشد. در بعد اول، او نبی و رسول خدا و در بعد دوم، حکیم و سیاست‌مدار جامعه (نساء(۴): ۱۰۵) و در بعد سوم، منذر، هادی و راهنمای مردمان است. این ابعاد سه‌گانه خود مبتنی بر دو رکن شخصیتی و بینشی حضرت است که عبارتند از: «وحی» و «حکمت» که هر دو، او را هم با پروردگارش پیوند می‌دهند و هم با جامعه و مردمش. در این معنا او در عین اینکه سفیر خدا در میان انسان‌هاست، فرمان‌روا و امام آن‌ها نیز هست. لذا سیاست او و بالتبع سیاست خارجی ایشان، الهی - انسانی است.

شناخت سیاست خارجی در اسلام از دو راه وحی و عقل ممکن است. راه وحی دربردارنده دو منبع مهم شناخت در اسلام است که عبارتند از قرآن کریم و سنت و منظور از سنت نیز گفتار، کردار و تأییدات رهبر معصوم و منصوص الهی است. بر همین مبنا، در اینکه بیان و سیره پیامبر ۹ منبع دوم معرفتی اسلام است، در میان هیچ یک از فرقه‌های اسلامی تردیدی نیست؛ به‌ویژه اینکه پیامبر ۹، حکیم و شارع مکتب است و قرآن بر پیروی از او و اطاعت از فرامینش و الگو قرار دادن او در تمام ابعاد، تأکید کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب(۳۳): ۲۱).

هویت‌بخشی و حیانی - عقلانی

۱. جامعیت اسلام و حکومت

بر اساس دیدگاه پیامبر اسلام، اسلام دینی آسمانی و مبتنی بر وحی الهی است. لذا برنامه‌ای جامع و کامل است؛ بدین معنا که تمام مواد ضروری برای تمام ابعاد زندگی انسان را در بر دارد. امام صادق 7 فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیانگر هر چیزی قرار داده است، حتی به خدا سوگند که رها نکرده چیزی را که بندگان خدا به آن احتیاج داشته باشند، تا آن جا که کسی نمی‌تواند بگوید ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرده و نکرده است» (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۴، ح ۱۷۴).

بر همین اساس، برای کلیه ابعاد و جوانب انسان اعم از جسمانی، روانی، فردی، اجتماعی و سیاسی دارای برنامه و رهنامه است. این بدان معناست که هدف اساسی وحی، تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است. لذا دین و حیوانی برای تأمین سعادت و هدایت انسان راهی جز در نظر گرفتن همه ابعاد زندگی و همه نیازهای انسان ندارد. پیامبر خدا ﷺ خود در مورد جامعیت مکتب و حیوانی قرآن در سفر حجة الوداع فرمود: «ای مردم، هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور کند، مگر آنکه شما را به آن امر نموده‌ام و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش جهنم نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن نهی کرده‌ام» (حر عاملی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۲۷). امام خمینی نیز، جامعیت اسلام را این‌گونه توصیف می‌نماید: «جامعیت و همه‌جانبه بودن قوانین اسلام آن‌چنان است که اگر کسی آن را بشناسد، معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر بیرون است و ممکن نیست زاییده قدرت علمی و تفکر انسان باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

بر این اساس، مکتب جامع و حیوانی اسلام به حکومت نیز به عنوان نهادی انسانی که می‌تواند تحقق‌بخش جانشینی الهی این موجود عاقل مختار در زمین باشد توجهی خاص و همه‌جانبه نموده است؛ به نحوی که امام خمینی می‌فرماید: «اسلام دین سیاست است، حکومت دارد» (همان، ص ۲۹).

این است که پیامبر اسلام ﷺ به محض مهاجرت به یثرب و فراهم شدن شرایط، اقدام به تشکیل نظام سیاسی و حکومتی خاص خود نمود؛ نظامی که مبتنی بر میثاق مدینه یا قانون اساسی دولت پیامبر بوده و به صراحت بر حکومت پیامبر در

چارچوب جغرافیایی حرم مدینه و بر جمعیت دارای باورهای مشترک یعنی امت تأکید دارد. بر مبنای سنت و سیره پیامبر ﷺ سه گزاره اساسی را نتیجه می‌گیریم که بر اساس آنها حکومت و بالتبع سیاست خارجی، برای تحقق و اجرای منویات و حیانی در زمین، ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد.

استمرار زندگی جمعی بشر بر روی کره زمین جز از طریق تشکیل دولت و نظام سیاسی ممکن نیست؛ همان‌گونه که شاگرد مکتب پیامبر ﷺ، حضرت امیر مؤمنان 7 می‌فرماید: «و انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المؤمن...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۳۵۸)؛ مردم به زمامداری نیازمندند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمن در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشد... .

نظام سیاسی و دولت نبوی دارای دو عرصه اقدام و فعالیت بوده است؛ سیاست داخلی و سیاست خارجی و روابط با سایر جوامع. در همین ارتباط محققى نوشته است:

هر کس به ساختاری که در زمان رسول اکرم ﷺ متعلق بوده، توجه کند، به سلسله مراتب اداری از انواع وزیران و مکاتبان اداری و مستغلات و اقطاعات و تنظیم عهد نامه‌ها و قراردادهای صلح و سفرا درمی‌یابد که در مدت حکومت رسول اکرم ﷺ با وجود کوتاهی آن، خالی از این‌گونه اعمال حکومتی و ساختار مناسب با آنها نبوده است و در می‌یابد که این وظایف، متکی به متخصصینی از اصحاب و یارانش بوده است (الکتانی، بی تا، ص ۱۰-۹).

نامه‌ها و مکتوبات متعدد پیامبر خدا (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۴۹-۱۹۵ و ج ۲، ص ۷۰۶-۳۱۵ و ج ۳، ص ۶۸۲-۵)، پیمان صلح حدیبیه، پذیرش وفود (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۵۷۸-۵۴۷)، ارسال سفیران (همان، ص ۵۴۴-۵۲۷) و معاهدات آن حضرت، همه و همه نشان از وجود رابطه خارجی و تحقق ابعاد گوناگون سیاست خارجی در دولت رسول الله ﷺ دارند.

۲. تحدید دولت اسلامی (دولت مؤمنان)

دولت اسلامی که به عنوان یک نظام سیاسی مستقل و مبتنی بر وحی الهی در جهان شکل گرفت، برای تبیین روابط خود با جوامع دیگر و به‌ویژه با توجه به ارزش‌ها و اهداف خود نظیر اصل دعوت، نیازمند پرداختن به سیاست خارجی بود. از این‌رو، پیامبر اسلام در کنار سایر اقدامات سیاسی خویش بنیان‌ها، اصول، اهداف و روش‌های کلی سیاست خارجی دولت اسلامی را تبیین نمود. تدوین منشور مدینه و اختصاص دادن برخی از مواد آن به سیاست خارجی از اقدامات رسول الله ﷺ در این حوزه است. در متن منشور مدینه بسیاری از مسائل مهم سیاسی و حکومتی مدینه و سیاست خارجی مورد نظر پیامبر ﷺ بیان شده است. برای نمونه در خصوص امت به عنوان رکن اصلی دولت نبوی چنین آمده است: «انهم امة واحدة من دون الناس» (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۸؛ حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳) یا در ماده ۲۰ آمده است: «هیچ مشرکی^۶ نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست‌یابی مؤمنی به آنها جلو گیرد» (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۱۴۴؛ حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸).

همچنین یکی دیگر از اقدامات مهم آن حضرت، تعیین مرزهای دولت مدینه بود. «ابی جحیفه» می‌گوید:

به حضور علی ۷ رسیدم و آن حضرت شمشیر خود را خواسته و از غلاف آن قطعه چرمی عربی بیرون آورده و فرمود: تو گذشته از کتاب خدا که فرود آمده، از هر آنچه پیامبر خدا به جا نهاد، به‌جز این نوشته آگاهی و در آن چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول خدا فرموده است: «برای هر پیامبری حرمی است و حرم من مدینه است» (سمهودی، ۱۹۵۵م، ج ۱، ص ۹۲؛ حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲).

همچنین «رافع بن خدیج» گوید: «...فرمان تحریم آن، بر پوستی خولانی^۷ نوشته شده و نزد ماست...» (مسلم، ۱۴۲۰ق، ص ۵۸۴، ح ۴۵۷). از «کعب بن مالک» نیز نقل

شده است: «پیامبر خدا مرا فرستاد تا بر بلندی‌های مخیض، الحیفا، ذوالعشیره و تیم که کوه‌های مدینه‌اند، نشانه بگذارم» (المطری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۳). اینها تنها نمونه‌هایی از اقداماتی است که رسول خدا ﷺ برای بیان استقلال نظام سیاسی خویش، از جوامع دیگر و اعلام حاکمیت دولت مدینه در برابر سایر جوامع انجام داده است.

به بیان دقیق‌تر، رسول الله ﷺ بر مبنای تعالیم منبعث از وحی الهی، بنیان‌های عظیم دولت جدیدی را در جهان پایه ریزی کرد. بر همین مبنا، عناصر بنیادین دولت پیامبر ﷺ در مدینه عبارتند از: ۱. حرم مدینه (عنصر سرزمینی دولت)؛ ۲. امت واحده (عنصر جمعیتی دولت)؛ ۳. حاکمیت این امت واحده بر مدینه یا حرم (اصل حاکمیت یا حق حاکمیت) و ۴. حکومت یا ترتیبات اداری و سیاسی پیامبر اعظم ﷺ.

این درحالی است که با اتکا بر وحی الهی و شریعت اسلام، رسول الله ﷺ رابطه خود را با جهان بر مبنای عقیده بیان می‌کند. در نتیجه «چهار مفهوم اساسی و مرتبط در حقوق بین الملل اسلامی روابط کشور اسلامی با جهان بیرون را تعیین می‌نماید. این اصول جهاد، دارالاسلام (قلمرو کشور اسلامی)، دارالعهد (قلمرو پیمانی) و دار الحرب (قلمرو جنگ) هستند» (بسول، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

بر این اساس، ایجاد دولت و نظام سیاسی و برقراری ارتباط با سایر جوامع یا تدوین و اجرای سیاست خارجی مسأله‌ای است که هم در اندیشه و هم در سیره سیاسی پیامبر ﷺ به عنوان ضرورتی دینی و مبتنی بر وحی الهی و در واقع به عنوان اجرای فرمان حق تعالی برای رساندن انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی ایجاد شده است و لذا دارای جایگاهی بس مهم در تاریخ تمدن بشری می‌باشد. با توجه به ابتدای این دولت بر وحی الهی، سیاست خارجی آن دارای دو ویژگی تعیین کننده «توحید محوری» و «عدل محوری» است.

۳. سیاست خارجی توحید محور

منظور از توحید، یگانه‌باوری و یگانه‌پرستی است. به تعبیر «شهید مطهری»: «جهان بینی توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر و جود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۶). از منظر جهان‌بینی و حیانی اسلام، توحید رکن بنیادین تمام اصول و قواعد شریعت اسلامی است. به بیان امام خمینی ۱: «ریشه و اصل همه آن عقاید - که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۸۷). مهم‌ترین نقش اجتماعی و سیاسی اعتقاد به خدای واحد در جهان هستی این است که تمام حرکت‌ها، ایده‌ها و گرایش‌ها و نگرش‌های انسان را در جهت همان مبدأ واحد و رضایت او سوق می‌دهد. انسان با ایمان همه هستی را در زیر ارادهٔ پروردگاری دانا و توانا می‌یابد. به تعبیر شهید «صدر» در باب عبادات، «انسان نوین به‌وسیله انجام آنها یک قصد و همت مستقل از همه امور دنیا و منافع مادی در ذات خویش به وجود می‌آورد تا با دستیابی به اخلاق و پاکی و احساس مسئولیت به مرحله ایشار و فداکاری برسد» (صدر، ۱۳۶۱، ص ۵۹).

از سوی دیگر، باور به توحید در بعد اجتماعی به تصمیمات عمومی و رفتار جمعی انسان معنا می‌دهد. بر همین مبنا باور به توحید و ایمان به خدای واحد، جهت و انگیزه نگرش و رفتار سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را تعیین می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان در قبال خدا و مردم احساس مسئولیت وجدانی می‌کند و از خواست‌ها و تمایلات خود، توانایی گذشت دارد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی هماهنگ سازد (همان، ص ۹۷). چنین نگرشی انسان و جامعه را از خودخواهی و خودرأیی نجات داده و سلطه طلبی و خوی استکباری را از او دور می‌سازد.

بنابراین، باور به توحید یعنی برخورداری از انگیزهٔ واحد، هدف واحد، راهی واحد و سیری مشخص به سوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها و

حرکت‌ها و رفتارها در زندگی فردی و سیاسی انسان. پس در بعد سیاست خارجی و روابط با جوامع دیگر نیز توحید، جهت‌دهنده و تعیین‌کننده تصمیمات و رفتارهای سیاست‌مداران است. برای مثال، در مسأله جنگ با دشمن متجاوز، قید «فی سبیل الله» (بقره ۲): (۱۹۰) که در قرآن و سنت مطرح شده است، بیانگر اهمیت و کارکرد این مبنای وحیانی در روابط بین الملل است. اهمیت این نگرش به حدی است که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما قلت و لا قال احد قبلی قط کلمة افضل من لا اله الا الله» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۸)؛ نه من کلمه‌ای بالاتر از لا اله الا الله گفته‌ام، نه هیچ گوینده‌ای قبل از من چنین گفته است. در این ارتباط سیره پیامبر در برخورد با «دعثور بن حارث» بعد از غزوه «ذی امر» جالب است؛ آنگاه که رسول الله ﷺ سلاح برگرفته و لباس‌های رویی خویش را شسته و آویزان کرده و در حال استراحت بود و او با شمشیر، خود را بر بالای سر پیامبر رساند و حضرت را تهدید کرد که چه کسی می‌تواند امروز تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: خدا. آنگاه نیرویی معنوی (حاصل از باور پیامبر) دعثور را بر خود بلرزاند و شمشیر از دستش بیفتاد. رسول خدا آن را برگرفت و فرمود اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟... (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۴؛ آیتی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰).

در نگرش توحیدی پیامبر ﷺ همت انسان در عرصه سیاست داخلی و خارجی، خدایی و متوجه کمال و رهایی انسان‌ها است. برای نمونه می‌فرماید: «من اصبح و همه غیر الله فلیس من الله فی شیء و من اصبح لا یهتم بالمسلمین فلیس منهم» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۷۵۸، ح ۲۹۵۵؛ حرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۲۴۳)؛ کسی که روزش را شروع کند در حالی که هم او غیر از خدا باشد، پس در هیچ امری از خدا نیست و کسی که روز خود را شروع کند در جایی که اهتمام به امور مسلمانان ندارد از آنان نیست.

در چنین نگرشی انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی و شایسته خلافت الهی است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۹). پس انسان‌ها به حکم این شایستگی به تدبیر روابط

خود با یکدیگر در عرصه بین‌المللی می‌پردازند. در این نگرش و حیانی، رهبری نیز توحیدی و در وهله اول منتسب به رسول الله ﷺ است. در خصوص حاکمیت و رهبری پیامبر بر تمام امت در ماده ۴۲ منشور مدینه می‌خوانیم: «هرگاه میان متعهدان به این پیمان‌نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بی‌گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد ﷺ روی آورند (فَأَن مَّرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ) [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است» (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۱۴۴). پس، پیامبر اسلام رهبر و مرجع و داور همه این گروه‌ها در اختلافاتی بود که ممکن بود موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی دولت و شهر مدینه شود (احمد‌العالی، ۱۳۸۱، ص ۹۳-۹۲).

یکی از اصول مهم جهان‌بینی و نگرش اسلامی - و حیانی بسیار مؤثر در تصمیمات سیاست خارجی و داخلی، اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است که از شرایط اساسی مسلمانی است؛ «یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره مسلمانان خارج است» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۴). بر اساس این باور که بیانگر زندگی دوباره انسان پس از مرگ می‌باشد، مرگ، نیستی و فنا نبوده، بلکه صرفاً انتقال انسان از عالمی به عالم دیگر و از نشئه‌ای به نشئه دیگر محسوب می‌گردد و پس از آن زندگی انسان به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد. باور به این زندگانی دوباره مهمترین مسأله‌ای را که در عرصه تصمیم‌گیری و برخورد در روابط سیاسی مطرح می‌سازد، احساس مسئولیت نسبت به حساب و کتاب جهان آخرت است که در قیامت کبری صورت می‌گیرد و در کتاب خدا و سنت تحت عناوینی چون «یوم الفصل یا روز جدایی» (نبأ (۷۸): ۱۷)، «یوم التغابن یا روز زیان و ضرر» (تغابن (۶۴): ۹)، «یوم الحسره» (مریم (۱۹): ۳۹)، «یوم تبلی السرائر» (طارق (۸۶): ۹) و ... آمده است.

به‌علاوه، آنچه در اینجا حائز اهمیت است، اینکه در این نگاه به تعبیر پیامبر ﷺ «الدنيا مزرعة الآخرة» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۶۷) است و بر اساس

نگاه قرآن «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف(۱۸): ۴۹)، این جهان محل تلاش و کوشش است؛ در حالی که جهان آخرت محل برداشت محصول است و در آنجا هرچه را که انسان انجام داده است می‌بیند و بر مبنای هرچه کرده است با او رفتار می‌شود. بر این اساس، احساس مسئولیت عواملان سیاسی در نوع تصمیمات و اقدامات آنها در عرصه سیاست خارجی بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده است و این خود یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سیاست خارجی پیامبر برای متصدیان این عرصه است.

بنابراین، در سیاست خارجی حکومت پیامبر، برقراری رابطه با دیگران و هم‌زیستی با جوامع دیگر بر مبنای خشنودی همه جانبه حق تعالی انجام می‌گیرد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أحب الأعمال إلى الله الحب في الله و البغض في الله» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۲۵۲)؛ دوست‌داشتنی‌ترین کردارها در پیشگاه خداوند، دوستی ورزیدن در راه او و دشمنی ورزیدن برای اوست. یا می‌فرماید: «ان اوثق عرى الاسلام ان تحب في الله و تبغض في الله» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۳۷۳؛ مجلسی ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۲۳۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۱۹). محکم‌ترین دستاویزهای اسلام دوست داشتن برای خدا و دشمنی برای اوست.

همچنین پذیرش ولایت خدا و اولیای او پذیرش اصل حاکمیت الهی بر جهان هستی و نفوس انسانی رهبری مؤمنان و انسان‌های صالح، پیروی و فرمان‌برداری از خدا و نفی حاکمیت‌های دیگران و رهبری‌های دیگران یعنی تولی و تبری نیز از اصول مهم این سیاست خارجی است. همچنین پذیرش یاری خدا و یارانش و تکیه بر او و اعتقاد به او و نفی یاری ستمگران، کافران و بیگانگان و عدم اعتماد به آنان و حتی نفی دوستی آنان و رابطه مسالمت‌آمیز با ستمگران و دشمنان از این مقوله است. در سایه تحقق این نوع سیاست خارجی، استقلال، عزت، خودشکوفایی و ثبات جامعه فراهم می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَعْلَمُونَ أَن اللَّهَ عَلِيمٌ مُّبِينٌ» (نساء(۴): ۱۴۴)؛ ای مؤمنان مبادا ولایت و سرپرستی کافران را بپذیرید و مؤمنان را رها سازید، آیا می‌خواهید

خدا را (بر عذاب در مورد چنین اقدامی) نسبت به خود دارای حجتی آشکار گردانید.

بر همین مبنا حضرت محمد ﷺ در خطبه غدیر می‌فرماید: «ان الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فعلى مولاه» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۳۵۷؛ امینی، بی‌تا، ص ۱۵۱-۱۲)؛ البته بدانید که خدا سرپرست و فرمانروای من و من سرپرست مؤمنان هستم و من نسبت به آنها از جانشان سزاوارترم، پس هرکس که من سرپرست و فرمانروای اویم، پس علی فرمانروا و سرپرست اوست.

۴. سیاست خارجی عدل محور

ایمان به عدل الهی (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۴) و وجود آن در سرتاسر جهان هستی و ابتنای آن بر علم و حکمت حق تعالی (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۷-۲۳۳) نیز می‌تواند نقشی عظیم در زندگانی سیاسی و جهادی انسان در دو بعد داخلی و خارجی ایفا نماید. عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین در نظر گرفته می‌شود که هستی، دین، سیاست و راهبردهای آن و شرع الهی بر اساس آن ایجاد شده است و بدون آن معنا و مفهوم ندارد. عدل در اینجا علاوه بر اهمیت ذاتی‌اش دارای امتیاز و نقش مهم اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است که از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل، به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن نیز می‌باشد. به تعبیر شهید صدر: «همانا عدل، صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است» (صدر، بی‌تا، ص ۱۹۷)؛ زیرا با اعتقاد به این مسأله است که انسان در تمام عرصه‌ها از جمله سیاست خارجی، خود را در محضر عدل الهی احساس می‌کند و لذا رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه

بشری باشد. کنش‌ها و رفتار سیاسی و به طور کلی هرگونه اقدام، باور و رفتار در این دیدگاه جز بر اساس عدل الهی و برای تحقق آن صورت نمی‌گیرد. به طور کلی از دیدگاه حضرت محمد ﷺ وجود و هستی و قوانین شرع در کلیت خویش بر یک اصل اساسی و تعیین کننده بنا می‌شود و آن «عدل» یا «داد» است. آن حضرت این موضوع را با صراحتی تام به این نحو بیان می‌دارد: «و بالعدل قامت السموات و الارض...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۷)؛ و آسمان‌ها و زمین بر عدل و داد بنا شده‌اند.

پس همان‌گونه که عدل در کل هستی میزان و معیار است و انسان نیز بخشی از کل هستی می‌باشد، عدل، میزان خدا در زمین - برای انسان و جامعه - است؛ میزانی که اعتقادات، اندیشه‌ها، کردار و گفتار و جامعه با آن سنجیده می‌شود و بر اساس آن در مورد انسان‌ها و امت‌ها قضاوت می‌گردد: «العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه قاده الی الجنة و من تركه ساقه الی النار...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸-۳۱۷)؛ عدالت ترازوی خداوند در زمین است. پس هر آن کس که آن را دریابد، به سوی بهشتش رهبری می‌کند و هرکس که ترکش نماید به جهنم سوقش می‌دهد.

بنابراین، از دیگر مبانی و حیانی سیاست خارجی حکومت پیامبر، توجه به عدالت در همه ابعادش و تلاش برای تحقق و گسترش آن در سرتاسر زمین است. بر همین اساس، در طراحی و اجرای سیاست خارجی پیامبر خدا، عدل‌خواهی و ستم‌ستیزی جایگاهی والا می‌یابد و هیچ رفتار یا کنش سیاسی و دیپلماتیک در نگرش آن حضرت بدون عدل‌خواهی و ستم‌ستیزی معنا و ارزش ندارد. برای نمونه در قرآن کریم در تشریح جهاد، این‌گونه سخن می‌گوید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره ۲: ۱۹۰)؛ در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند و تجاوز و تعدی را روا ندارند.

پس در نگاه حضرت محمد ﷺ، عدالت باید در احساس، اندیشه، گفتار و کردار آدمی در بعد فردی و اجتماعی تجسم یابد؛ یعنی انسان و جامعه هر دو باید متصف به

وصف عدالت کردند، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام(۶): ۱۵۲) (بلاغی، بی‌تا، ص ۱۰۷)؛ چون سخن گوید، پس به عدل و داد گوید.

و نیز می‌فرماید: «ما من افضل عند الله من امام ان قال صدق و ان حکم عدل» (فرید تنکابنی، ۱۳۷۷، ص ۴۴۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۷)؛ هیچکس در نزد خدا از پیشوایی که چون سخن گوید راست گوید و چون حکم کند عدالت ورزد، برتر نیست. ایشان در بیانی روشن، رابطه سیاسی و حکومتی را به تک تک افراد جامعه به صورت برابر و به عنوان مسئولیتی ضروری یا امری انسانی نسبت می‌دهد. آن جا که می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۳۸؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ص ۸۲۵)؛ شما همگان نگهبانید و همگی شما در برابر مورد نگهبانی خویش مسئول هستید.

در سیاست خارجی عدل محور رسول الله ﷺ، فضیلت و مکرمت اخلاقی، به مثابه رکن تعیین کننده در برخورد با دیگران در نظر گرفته شده و لذا از اهمیت سرنوشت‌سازی برخوردار است. تکیه بر تهذیب نفس، تقوی و رعایت عدالت در زندگانی، در جهت ایجاد زندگانی فردی و جمعی سالم و سعادت‌مند صورت می‌گیرد؛ چرا که از نگاه اسلام بدون فضایل، پاکی‌ها و معنویات، زندگانی معنا و مفهوم حقیقی خود را ندارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی» (اعلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶).

همچنین در عهدنامه حضرت با «مسیحیان نجران» می‌خوانیم: «سرزمین آنها پایکوب نخواهد شد و به آنجا لشکرکشی نمی‌شود و هر کس از ایشان حقی را مطالبه کند در کمال انصاف، بدون اینکه بر آنان ستم شود یا ستم‌کننده باشند، بررسی خواهد شد» (احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵). در چنین نگاهی تقوی و تهذیب معیار کنش‌ها، افعال و اقدامات در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و در برخورد با جوامع دیگر می‌باشد. سیاست‌مدار باید متقی، پرهیزگار و فردی اخلاقی باشد و اگر این‌گونه نباشد، شایستگی ابلاغ رسالت و سفارت را در میدان سیاست ندارد.

۵. سیاست خارجی حق‌گرا

یکی از مهم‌ترین ارکان نگرشی پیامبر اسلام در کنش سیاسی و اجتماعی را «حق‌نگری» و «حقیقت‌جویی» تشکیل می‌دهد. بر این مبنا محور بیانات و سیره پیامبر، حق و حقیقت است. «حق» یا «حقیقت» در اصل به معنای این‌همانی امر با واقع در امور عینی است. در امور انسانی، حق بودن امر بدان معناست که امری مسلم و قطعی است و ادراک آن امر با واقعیت وجودی‌اش مطابقت تمام و کمال دارد. پس حقیقت هر چیز، ماهیت و بود واقعی آن است. به تعبیر «جرجانی»: «حقیقة الشئ؛ آنچه شیئیت شیء به آن است. مثل حیوان ناطق برای انسان بر خلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است» (جرجانی، ۱۳۷۷، ص ۶۳) و به تعبیر «شهید بهشتی»، وقتی «می‌گوییم این سخن حق است، به این معنا که این سخن با واقعیت عینی منطبق است» (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

در اندیشه و سیره رسول الله ﷺ تنها چیزی که ارزش پذیرش، تحقق و اجرا دارد، حق و حقیقت است. در این دیدگاه خدا نیز حق و حقیقت مطلق است. حق‌خواهی و تنظیم امور بر جریان حق یعنی انطباق با امر مسلم و قطعی اندیشه و کنش سیاسی پیشوای بزرگ اسلام و بر همین اساس، آن حضرت جز به حق به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و تحت هیچ‌گونه الزامات و ملاحظات دیگری قرار نمی‌گرفتند. «حق بودن» او و امامان نیز مؤید این معنا است که آنها با نگرش حق‌جویانه خویش و ابتنای عمل بر آن، در واقع با حق همراه هستند: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۴۵۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۹؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۱۵۹).^۸ این نگرش چگونگی تصمیمات و اقدامات پیامبر اسلام ﷺ را در سیاست داخلی و خارجی به نمایش می‌گذارد. آن حضرت می‌فرماید: «اتقى الناس من قال الحق فيماله و عليه» (ری‌شهری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۵۶)؛ پرهیزگارتترین مردم کسی است که حق را بگوید؛ خواه به نفع خویش باشد و خواه به زیانش.

همچنین آن حضرت در بیانی زیبا و متین، حق‌پذیری، حق‌گرایی و حق‌خواهی و

داوری بر مبنای حق در امور را این گونه بیان می‌فرماید: «السابقون الى ظل العرش طوبى لهم قيل يا رسول الله و من هم؟ فقال الذين يقبلون الحق اذا سمعوه، و يبذلونه اذا سألوه و يحكمون للناس كحكمهم لانفسهم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۲۹)؛ خوشا به حال پیشی‌گیرندگان در سایه عرش گفته شد یا رسول الله آنان کیانند؟ فرمود: کسانی که چون حق را بشوند آن را می‌پذیرند و هنگامی که حق را از آنان می‌خواهند، تقدیم می‌دارند و بر مردم حکومت و داوری می‌کنند همان‌گونه که بر نفوس خویشند.

بر این اساس، متعالی بودن نیت نیز جایگاه مهمی در نگرش و رفتار رسول خدا در تمام عرصه‌ها و بالتبع سیاست و سیاست خارجی متعالی دارد. از این‌رو، در دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ انگیزه و نیت بر عملکرد تقدم می‌یابد، بلکه معیار و مبنای آن است. برای نمونه آمده است که آن حضرت فرمود: «انما الاعمال بالنية» (مسلم، ۱۴۲۰ق، ص ۸۵۵)؛ کارها وابسته به نیت است و یا می‌فرماید: «إن بالنیات خلد اهل الجنة فی الجنة و اهل النار فی النار» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۲۱۲)؛ به خاطر نیت‌هاست که بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم مخلد می‌گردند.

همچنین از پیامبر سؤال شد: مردی برای رسیدن به غنیمت می‌جنگد، و دیگری برای یادآوری (ریاکاری) به نبرد برمی‌خیزد و مردی دیگر برای ابراز شجاعت و برای آنکه سیمای انقلابی‌اش روشن شود می‌جنگد، کدام یک از اینها در راه خدا می‌جنگد و کارشان جهاد فی سبیل الله است؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که پیکار می‌کند تا کلمه الله به برتری برسد و عظمت اسلام افزون شود؛ اوست که قتال و جهاد فی سبیل الله کرده است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۲) این‌گونه بیانات نشان از تأکید بر اهمیت انگیزه و به‌ویژه متعالی بودن انگیزه و ارتباط آن با ارزش‌ها و بناکردن کنش و رفتار بر اساس آن می‌باشد.

۶. سیاست خارجی فطرت محور

فطرت در لغت به معنای خلقت و آفرینش یا نوع خاصی از آفرینش است و در

اصطلاح، ویژگی خاص موجودات انسانی و «حالت و هیئتی است که خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت، خمیره آنها بر آن مخمر شده است... و دیگر موجودات یا اصلاً دارای این گونه فطرت‌هایی که ذکر می‌شود، نیستند یا [دارای] نقص‌اند و حظ کمی از آن دارند» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰) بنابراین، منظور از فطرت، ویژگی‌های خاص ساختار وجودی و آفرینشی انسان است. به بیانی دیگر «اگر ما برای انسان یک سلسله ویژگی در اصل خلقت قائل شویم، مفهوم فطرت را می‌دهد. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۹).

از این ویژگی‌ها به عنوان امور فطری یا خصایص فطری نیز یاد شده است. امور فطری، اموری است که در همه انسان‌ها یکسان است و همه در دارا بودن آنها در اصل با هم برابرند. همچنین این امور تکوینی و الهی‌اند و لذا غیر قابل اکتسابی هستند. به علاوه بدیهی هستند؛ یعنی از وضوح و عینیت برخوردار می‌باشند و برای همگان آشکارند. به تعبیر امام خمینی «و مقصود از فطریات، اموری است که بدین مثابه باشد و از این جهت، احکام فطرت از ابده بدیهیات و از اوضح و اضحات خواهد بود و اگر چیزی چنین نشد از فطریات نخواهند بود» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

در قرآن آمده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس (۹۱): ۸-۷)؛ سوگند به نَفْس و آن کسی که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. و پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «کل مولود یولد علی الفطره و لکن ابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۸۱)؛ هر انسان بر اساس فطرت [خدایی] متولد می‌گردد ولی خانواده او هستند که او را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی بار می‌آورند.

بر اساس چنین نگرشی اولاً اصول سیاسی برقراری ارتباط با جوامع دیگر، دعوت به حق و توحید، حفظ حقوق بشر، دفاع، نفی تجاوز و ... همه و همه ریشه در فطرت انسان دارد و ثانیاً بر اساس این بنیان، انسان آفریده برجسته و ممتاز

پروردگار است که به قدرت نطق (عقل) و نیروی اختیار مجهز گشته است. این موجود عظیم که از نفخه روح الهی در وی دمیده شده و دارای دو بعد روحانی و جسمانی گشته است، دارای ارزشی والا و متعالی در جهان و در میان تمام موجودات هستی می‌باشد. او به دلیل برخورداری از خرد و آزادی، اشرف تمام موجودات و جانشین خدا در زمین است. خداوند در قرآن در بیان کرامت و ارزش والای انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء (۱۷): ۷۰)؛ هر آینه ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه‌ای آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم.

پیامبر اسلام ﷺ کرامت و شرافت ذاتی انسان را این‌گونه بیان می‌کنند: «ما شیءٌ أكرمَ على الله من ابن آدم. قيل يا رسول الله و لا الملائكة؟ قال: الملائكة مجبورون بمنزلة الشمس والقمر» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲)؛ هیچ چیز در پیشگاه خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست. گفته شد ای پیامبر خدا و حتی فرشتگان؟ فرمود: فرشتگان بسان مهر و ماه، مجبور هستند.

پس از منظر رسول الله ﷺ در عرصه سیاست خارجی و امور دیپلماتیک، اولاً هر انسانی ذاتاً به دلیل انسان بودنش از کرامت ذاتی برخوردار است. ثانیاً «انسان» بر «ابزار»، «عقل و تدبیر» و بر «تکنولوژی» تقدم دارد. البته این امر بدان معنا نیست که جایی برای بررسی امکانات، توانایی‌ها، شرایط و مقتضیات وجود ندارد، بلکه بدین معناست که آنچه در تصمیم‌گیری‌ها، تعیین راهبردها و کاربرد آنها، در اولویت قرار می‌گیرد، انسان و خرد است، نه ابزار و تدبیر، نه تکنولوژی و اراده، نه عوامل طبیعی و جبری.

در نتیجه این باور مطرح می‌گردد که «عقل» مهم‌ترین ویژگی انسان و برترین نیروی معنوی و ادراکی اوست و منشأ تمایز و برجستگی انسان، عقل و خرد اوست. فلسفه وجودی عقل، علاوه بر ادراک و تشخیص و تصمیم‌گیری، کنترل

سایر قوای نفسانی است. حضرت علی 7 می‌فرماید:

حق سبحانه و تعالی مخصوص گردانید ملائکه را به عقل و ایشان را بهره از شهوت و غضب نداد و مخصوص ساخت حیوانات را به شهوت و غضب و آنها را از عقل بی‌نصیب کرد و مشرف گردانید انسان را به همه اینها؛ پس اگر شهوت و غضب را مطیع و متقاد عقل گرداند، افضل از ملائکه خواهد بود؛ زیرا که خود را به این مرتبه رسانده با وجود منازع و ملائکه را منازع و مزاحمی نیست (نراقی، بی‌تا، ص ۲۲).

بنابراین، درمی‌یابیم که عقل در وجود انسان به سه کنش اساسی «ادراک و تعقل»، «تصمیم» و «بازدارندگی» دست می‌یازد و لذا فلاسفه و حکیمان مسلمان گفته‌اند: «عقل خود سرچشمه علم و منبع و اساس آن است و در حقیقت دانش ثمره درخت عقل و به منزله نور نسبت به خورشید و رؤیت نسبت به چشم می‌باشد ... سرمایه کسب سعادت در دنیا و آخرت است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۴). از این رو، اهمیت و جایگاه خرد در نگرش و سیره پیامبر اسلام امری اساسی تلقی می‌گردد. در تعبیر پیامبر اسلام 9 دین و حیا و سایر صفات والای انسانی بدون عقل و تعقل معنا ندارد و خیرات و نیکی‌ها همه و همه در سایه عقل بدست می‌آید: «اینما یدرک الخیر کله بالعقل و لادین لمن لا عقل له» (پابنده، ۱۳۷۷، ص ۳۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۱۵۸). و یا می‌فرماید: «العقل نور خلقه الله للانسان» (ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۵۰۷)؛ عقل نوری است که خداوند آن را برای انسان آفریده است. همچنین می‌فرماید: «ان الرجل لیکون من اهل الجهاد و من اهل الصلاة و الصیام و ممن یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر و ما یجزی یوم القیامة إلا علی قد عقله» (همان، ج ۷، ص ۴۹۸)؛ انسانی که از جهادگران و از اهل نماز و روزه می‌باشد و از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، در حالی که در قیامت به اندازه خرد خویش پاداش می‌یابد. عقل انسان را به موجود آزاد و مختار و در عین حال، آگاه و مسئول تبدیل می‌سازد و به او ادراک ذاتی می‌دهد و توانایی ارتباط منطقی با دیگران را به او اعطا می‌کند.

اراده و تکامل ارادی و آزادی اختیاری انسان حاصل دو ویژگی فطری او یعنی عقل و اختیار است. البته آزادی در این نگرش آزادی از قیود درونی و بیرونی، توأمان است. گفته شده است: «در زبان سیاسی اسلام برای آزادی از واژه «حریت» استفاده می‌شود که در نقطه مقابل عبودیت [غیر خدا] قرار دارد و در دو معنا به کار می‌رود یکی در معنای رهایی از هر آمریت دنیایی و دیگری رهایی از تمنیات درونی برای وسوسه‌های مادی» (Rozental, 1960, p.14-15).

در نگاه رسول الله ﷺ آزادی افراد بشر حاصل برخورداری آنها از خرد است. لذا همه در این دو ویژگی در آفرینش برابرند. پس «انسان‌های برابر در نگاه آن حضرت در اصل خلقت برابر و در نتیجه اختیار و آزادی برابر در تعیین سرنوشت خود دارند» (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). علاوه بر این، رسول خدا ﷺ آزادی و اختیار را برای نوع بشر و تک‌تک افراد انسانی برابر و یکسان اعلام می‌کند. به عنوان نمونه آن حضرت در بیانی مطرح می‌نماید: «کل نفس من بنی آدم سید فالرجل سید اهل و المرأة سیده بیتها» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۶۱۵-۶۱۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۲۲)؛ هر فردی از فرزندان آدم آقا و سرور است، پس [برای نمونه] مرد در خانه سرور خانواده است و زن سرور و فرمانروای خانه خویش است و یا می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتها» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۷۲)؛ تمام شما فرمانروا و نگهبان هستید و تمام شما در برابر مردم خویش مسئول و متعهد.

این است که حضرت شور و مشورت جمعی را در امور سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد. برای نمونه در «بدر»، بعد از آگاهی از حرکت نیروهای قریش با یاران مشورت می‌کند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸) یا قبل از حرکت به سمت احد با آنان مشورت می‌نماید (همان، ص ۲۱۱-۲۰۸). یا در سیره خویش در برخورد با اسیران بر برخورد بشر دوستانه بین‌المللی تاکید دارد (ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ص ۵۳۶). همچنین آزادی در سیاست خارجی از سویی به معنای پذیرش حق و رفتار جوامع بر مبنای اصل اختیار در تصمیم‌گیری و نفی جبر و تفویض است و از سوی دیگر،

به معنای نفی اکراه و اجبار و در نتیجه حفظ استقلال می‌باشد و لذا در سیاست خارجی و روابط بین جوامع، اختیار و آزادی، اساس و بنیان اقدام و عمل است؛ نه هیچ عقیده‌ای بر کسی یا جامعه‌ای تحمیل می‌گردد و نه کسی یا جامعه‌ای تحت اجبار می‌تواند از پذیرش حقیقت سر باز زند. به تعبیر علامه «طباطبایی» «دین... عبارتست از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲۳).

از نتایج مأخوذ از سیاست خارجی فطرت‌گرایی پیامبر، نفی خشونت‌گرایی و در مقابل بکارگیری مداراست. برخی تصور کرده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ در سیاست خارجی حکومت خویش بر کاربرد زور، خشونت و جنگ تکیه کرده است؛ در حالی که چنین تصویری غلط است؛ زیرا بر اساس آنچه که پیامبر خدا ﷺ و پیشوایان معصوم گفته‌اند یا عمل کرده‌اند، اسلام هرگز دینی تحمیلی نبوده است، بلکه بر عکس اصل را بر عدم اجبار و اکراه در دین قرار داده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره (۲): ۲۵۶)؛ در دین هیچ گونه اکراه یا اجباری وجود ندارد، همانا راه هدایت و کمال از گمراهی آشکار گشته است. قسمت دوم عبارت مندرج در آیه که بیان می‌دارد «قد تبين الرشد من الغي» نیز به کلی مؤید بخش اول آن است؛ چراکه اگر راه از چاه، در فطرت انسان و به‌وسیله پیامبران مشخص و تبیین شده باشد، دیگر نیازی به اجبار نیست. به‌علاوه قرآن، بارها و بارها خطاب به پیامبر ﷺ و وظیفه او را «ابلاغ» و «انذار» و «بشارت» و «تذکر» می‌داند، نه تحمیل عقیده بر کسی: «مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده (۵): ۹۹) و «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل (۱۶): ۸۲).

بر همین مبنا، جنگ در اسلام به عنوان آخرین راه حل دیده می‌شود. همچنین تمامی اقدامات نظامی پیامبر ﷺ جنبه دفاعی دارد و در راستای رفع فتنه و فساد یا دفع دشمن یا مقابله با ستم و تجاوز صورت گرفته است. به‌علاوه پیامبر اسلام ﷺ پیامبر رحمت و صلح و آزادی و عدالت است و اندیشه و سیره آن حضرت در برخورد میان انسان‌ها بر اساس این چهار اصل بنا شده است، پس چگونه می‌توان

خشونت و کاربرد زور را به او نسبت داد. مگر نه این است که آن حضرت می‌فرماید: «انما انا رحمة مهداه» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۲)؛ البته بدانید که من هدیه رحمتی به سوی شما هستم و یا می‌فرماید: «ارحموا فی الارض یرحمکم من فی السماء» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۵۹)؛ به ساکنین زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحمت آورند.

و یا حضرتش با بیانی روشن و آشکار می‌فرماید: «تعافوا تسقط الضغائن بینکم» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۷۳)؛ از یکدیگر گذشت کنید تا کینه‌های میان شما از بین برود. یا می‌فرماید: «ابغض بغیضک هونا ما عسی ان یکون جیبک یوماً ما» (پاینده، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸؛ بلاغی، بی تا، ص ۱۴۱)؛ در دشمنی با دشمن خود مدارا پیشه ساز؛ زیرا امید است که روزی دوست تو گردد.

مهم‌تر از همه اینکه اسلام دینی فطری است؛ یعنی مطابق با سرشت بشر، استعدادها و نیازها و گرایش‌ها و احساسات و عقل اوست. بنابراین، نمی‌تواند تحمیل باور بر او را بپذیرد؛ چرا که اسلام بر فطرت بشر انطباق دارد. پس نیاز به تحمیل عقیده، برایش باقی نمی‌ماند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم (۳۰): ۳۰)؛ پس رو به جانب دین پاک و حنیف آور؛ دینی که فطرت و سرشت خدایی است که مردم را نیز بر همان فطرت آفریده است، هیچ تغییری در آفرینش خدا نیست، این دین استوار است.

نتیجه‌گیری

رسول اعظم اسلام ﷺ با توجه به شئون گسترده خویش به تأسیس حکومت و تبیین ابعاد آن و در نتیجه ارائه طرح سیاستی فضیلت‌محور در دو بعد داخلی و بین‌المللی پرداخت. بر این اساس، آن حضرت با تکیه بر نگرش و حیانی - عقلانی و حکیمانه خویش، سیاست خارجی حکومت اسلامی را بر بنیان‌های چهارگانه توحید، عدل، حق‌گرایی و فطرت سلیم انسانی بنا نهاد. کتاب خدا، سنت و سیره آن

حضرت همه و همه بیانگر آن است که نگاه رسول الله ﷺ به حکومت و سیاست خارجی نگاهی ابزاری و آلی است و برای رساندن انسان به سعادت راستین دوجہانی است که جز از طریق گسترش کلمة الله، تحقق عدالت، احقاق حقوق آدمیان و رساندن آنها به کمال و برقراری نظم و قانون در جامعه و گسترش فضایل در میان افراد و جوامع، عملی نمی‌شده است. بر همین بنیان، آن حضرت سیاست خارجی حکومت خویش را بر اساس شناخت و آگاهی عمیق و همه‌جانبه از سه عامل اصلی مکتب، سیاست و انسان با رعایت معنویت و مکارم اخلاقی در بالاترین شکل آن و تکیه بر خدا و عنایت نسبت به مردم و حقیقت در اندیشه و بیان، در سیره سیاسی و عملی خویش بنا کرد. در نتیجه او والاترین اصول انسانی سیاست خارجی را ملهم از نگرش متعالی و جامع و مکتبی خویش مطرح فرمود و آنها را در عمل محقق ساخت؛ اصولی که در زبان قرآن و احادیث آن حضرت و سیره عملی ایشان به شکل کاملی بیان شده است و بدین‌سان توانست حکومت و سیاست خویش را تبدیل به کنشی متعالی و انسانی بنماید تا رهایی انسان را بدان وسیله عملی سازد. بر این مبنای سیاست خارجی و بین‌المللی رسول الله ﷺ در مبانی، اصول، اهداف و رفتار توحید محور، عدل محور، حقیقت محور و فطرت گراست و این چهار ویژگی، اضلاع چهارگانه سیاست و سیاست خارجی حضرت را به نمایش می‌گذارند.

یادداشت‌ها

۱. این عبارت معروف از «لرد آکتن» است که مورد پذیرش برخی از محققان در عرصه سیاست قرار گرفته است. پیش از او نیز منتسکیو نوشته بود: «تجربه در تمام دوران‌ها ثابت نموده است که هر که صاحب قدرت است تمایل به سوء استفاده از آن را دارد؛ ...» (لوکس، قدرت فرانسوی یا شر شیطان، ص ۳۶۵). در واقع این‌گونه افراد گرایش به فساد را نه در وجود صاحبان قدرت که در نفس قدرت می‌بینند. در حالی که از نظر ما این خطایی فاحش و شاید عامل توجیه فساد در عرصه سیاست باشد؛ زیرا در نگاه ما قدرت خیر است نه شر. اما این قدرتمداران هستند که آن را به فساد کشیده و تبدیل به شر می‌کنند.

۲. این برداشت از سیاست، برداشت زورمندان، جباران و خود کامگان جهان است که سیاست را روش تأمین و گسترش قدرت و عامل سلطه بر جامعه می‌دانند؛ در حالی که چنین نگاهی به سیاست از منظر اسلام مطرود است. امام خمینی^۱ این نوع سیاست را سیاست شیطانی می‌نامد. او در سال ۱۳۴۲، آنگاه که از حبس بیرون آمد، خطاب به رئیس امنیت رژیم پهلوی می‌فرماید: «...این سیاست مال شماس است ... این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد. این سیاست شیطانی است (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

3. Foreign policy.

۴. منظور از واحد سیاسی، دولت به مفهوم حقوقی است که متشکل از ارکان چهارگانه سرزمین، جمعیت، حاکمیت (حق حاکمیت) و حکومت است.
۵. این مبانی در کل، دو گونه فلسفی یا عقلی و نقلی یا کلامی هستند حقیقت، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۹-۱۰۷). از منظر فلسفی نیز چهار دسته نظری، فکری، اخلاقی و عملی (فارابی، تحصیل السعادة، ص ۲۵) می‌باشند. همچنین بر مبنای منطق و فلسفه علوم می‌توان از مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزشی (شامل انسان‌شناسی و...) (جمشیدی، رخ‌اندیشه، ص ۴۰۰) و... یاد کرد.
۶. منظور اهالی مشرک ساکن منطقه مدینه هستند که به عنوان بخشی از امت - به مفهوم مطرح در منشور که مفهومی است سیاسی - از پذیرندگان منشور مدینه بوده‌اند.
۷. منسوب به خولان، منطقه‌ای است در یمن.
۸. محتوا و مضمون این روایت در منابع متعدد شیعه و سنی با اسناد صحیح و موثق به صورت‌های گوناگون آمده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۸، ۱۳۹۱.
۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالله، شرح نهج البلاغه، ج ۲، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار بیروت، ۱۹۶۵م.
۶. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ق.

۷. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۸. ابی داود سجستانی، ابوبکر عبدالله بن سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق محی الدین عبد الحمید، بیروت: دارالحکیم، بی تا.
۹. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۱، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۱۰. احمد العالی، صالح، دولت رسول خدا ۹، ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۱۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، تهران: مؤسسه دارالحدیث الدعوة الثقافية، ۱۴۱۹ق.
۱۲. -----، مکاتیب الرسول، قم: یس، ۱۳۶۳.
۱۳. اعلمی، علاءالدین، وهج الفصاحة فی ادب النبی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۱۴. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، ج ۲۲، تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۱۵. -----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۶. -----، شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۱۷. -----، صحیفه امام، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۸. -----، کلمات قصار، پندها و حکمتها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴، ۱۳۷۶.
۱۹. امینی، سیدعبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۰. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. بسول، لیب احمد، معاهدات بین المللی در اسلام، ترجمه مهدی شفیعیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۸۹.
۲۲. بلاغی، صدر، پیامبر رحمت، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد، بی تا.

۲۳. پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه**، تهران: انتشارات جاویدان، ج ۳، ۱۳۷۷.
۲۴. تیجانی، عبدالقادر حامد، **مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی**، ترجمه و تعلیق مهراں اسماعیلی و مشتاق الحلو، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۵. جرجانی، سیدشریف، **تعریفات**، ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۷.
۲۶. جلیلی، سعید، **سیاست خارجی پیامبر ۹**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۷. جمشیدی، محمدحسین، **دیپلماسی پیامبر ۹**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰.
۲۸. -----، **رخ اندیشه؛ کتاب اول: روش شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی**، تهران: انتشارات کلبه معرفت، ۱۳۸۵.
۲۹. -----، **رفتار شناسی امریکا در قبال نهضت ملی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۰. -----، **نظریه عدالت**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۱. حرانی، ابن شعبه، **تحف العقول**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۷، ۱۴۲۳ق.
۳۲. حر عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۳۳. حسینی بهشتی، سیدمحمد، **حق و باطل از دیدگاه قرآن**، تهران: انتشارات بقیه، ۱۳۷۸.
۳۴. حقیقت، سیدصادق، **مبانی اندیشه سیاسی در اسلام**، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۳۵. حمیدالله، محمد، **الوثائق**، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۵.
۳۶. -----، **نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ۹ و اسناد صدر اسلام**، ترجمه محمد حسینی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
۳۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۳، مصحح هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۸. زرگری نژاد، غلامحسین، **تاریخ صدر اسلام**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۸.
۳۹. سیحانی، جعفر، **محاضرات فی الالهیات**، قم: مؤسسه الامام الصادق ۷، ۱۴۲۰ق.
۴۰. سمهودی، علی بن احمد، **وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی**، ج ۱، محقق صمحفوظ، خالد عبدالغنی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.

۴۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور. ج ۶، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۲. صادقی، محمد، تفسیر فرقان، ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۳. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسة القرآنیة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۴۴. -----، عبادت در اسلام، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
۴۵. صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، التوحید، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۴۶. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۹. -----، مکارم الاخلاق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق.
۵۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۵۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: اسماعیلیان و منشورات شکوری، ۱۳۶۷.
۵۲. فارابی، ابونصر محمد، تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه علی بو ملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.
۵۳. فرانکل، جوزف، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.
۵۴. فرید تنکابنی، مرتضی، راهنمای انسانیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۵۵. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۰۲ق.
۵۶. -----، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۵۷. کتانی، سیدمحمد عبدالحی، نظام الحكومة النبویة المسمى الاداریة، بیروت: دار الارقام ابن ابی الارقام، ج ۲، بی تا.

۵۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۸، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۹. -----، **اصول کافی**، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱ و ۴، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
۶۰. لوکس، استیون، **قدرت فر انسانی یا شر شیطانی**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۶۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال فی سنن و الاقوال**، ج ۳، ۱۲ و ۱۳، بیروت: مؤسسه الرساله، چ ۵، ۱۴۰۱ ق.
۶۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۴ و ۷۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، ج ۲ و ۷، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۶۴. مسلم قشیری نیشابوری، ابی الحسین بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶۵. مطری، جمال الدین محمد بن احمد، **التعریف بما انست الهجرة من معالم دار الهجرة**، دراسة و التحقيق سلیمان الرحیلی، ریاض: دار الملک عبدالعزیز، ۱۴۲۶ ق.
۶۶. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۰، ۱۳۶۸.
۶۷. -----، **انسان و ایمان**، تهران: انتشارات صدرا، چ ۲، ۱۳۵۷.
۶۸. -----، **جهان بینی توحیدی**، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۴، ۱۳۸۰.
۶۹. -----، **زندگی جاوید یا حیات اخروی**، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۷۰. -----، **فطرت**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۷۱. منصوری، جواد، **نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۷۲. موسوی، سید محمد، **مبانی اندیشه سیاسی در اسلام**، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱.
۷۳. نائینی، محمد حسین، **تنبیه الامة و تنزیه المله**، با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۵، ۱۳۵۸.
۷۴. نراقی، احمد، **معراج السعاده**، تهران: انتشارات علمی اسلامیه، بی تا.

۷۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱ و ۹، بیروت: موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۷۶. واقدی، محمدبن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
77. Plano, Jack C. and Olton, Roy **The International Relations Dictionary**, U.S.A: Longman, 1988.
78. Rosental, Fronyz, **The Muslim Concept of Freedom**, Leidan: Brill, 1960.
79. Tansey, Stepen D., **Politics**, London: routledge, 1999.